

چگونگی تشریح اذان

از جمله مسائل مورد اختلاف بین مذاهب اسلامی، مسأله چگونگی اذان است. برای بحث در این زمینه، ابتدا باید چگونگی تشریح اذان مورد بررسی قرار گیرد. اگر به منابع روایی اهل سنت درباره اذان مراجعه کنیم، می بینیم که به تعدادی روایت ضعیف و مقطوع السند استناد کرده اند که ریشه بعضی از آنها به اوهام و خیالات می رسد، مثل اینکه به رؤیایی استناد می کنند که عبدالله بن زید انصاری و عمر بن خطاب آن را دیده بودند و این به سبب مشاوره ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها در مورد اذان انجام داده بود.

این روایات با هم در این اختلاف دارند که آیا <الصلوة خیر من النوم>، از همان ابتدا جزئی از اذان بوده یا اینکه پیامبر به بلال دستور داده است که آن را به جای <حيّ علي خیر العمل> بگوید یا اینکه بلال آن را بعد از رؤیا، به اذان اضافه کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را قبول کرده است یا اینکه بعداً دستور به اضافه کردن این فقره داده است؟!

این در حالی است که اگر طایفه دیگری از روایات اهل سنت را مطالعه کنیم، می بینیم که در آنها تصریح شده است به اینکه فقره <الصلوة خیر من النوم> از اجتهادات عمر بن خطاب است که بعداً به اذان اضافه شده است.

اما اگر در این زمینه به بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام بپردازیم، در می یابیم که کیفیت اذان اهل بیت، با اذان اهل سنت، با استناد به روایاتی که اهل بیت علیهم السلام از جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، تفاوت دارد.

- روایات اذان در صحاح و مسانید

قبل از بررسی تفصیلی این مسأله، بهتر است که بعضی از مهم ترین روایاتی که در بردارنده فقره <الصلوة خیر من النوم> است را با بعضی از روایاتی که فاقد آن است، مقایسه کنیم تا محور بحث بهتر روشن شود.

1. سنن ابن ماجه: مجد بن خالد بن عبدالله واسطی گفته است: پدرم، از عبدالرحمان بن اسحاق، از زهری، از سالم، از پدرش روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم مشورت کرد که چگونه آنها را به نماز فرا بخواند. در این میان عده ای پیشنهاد کردند که شیپور زده شود، اما آن حضرت، قبول نکرد، زیرا با کار یهودیان شباهت داشت. عده ای دیگر پیشنهاد کردند که ناقوسی را به صدا دریاورند، اما آن حضرت صلی الله علیه و آله به خاطر شباهت به نصارا نپذیرفت تا اینکه مردی از انصار به نام عبدالله بن زید و عمر بن خطاب، کیفیت اذان را در عالم رؤیا دیدند. مرد انصاری همان شب، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از رؤیای خویش آگاه کرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله دستور داد که طبق همین رؤیا اذان بگوید.

زهري مي گوید: بلال در اذان نماز صبح، فقره <الصلاة خير من النوم>

را اضافه کرد که رسول الله صلي الله عليه و آله نیز آن را تأیید کرد.(1)

2. ابوداود: مسدد براي ما از حرث بن عبيد، از مجد بن عبدالملك بن ابي محذوره، از پدرش، از جدش نقل کرده است که به رسول خدا صلي الله عليه و آله عرض کردم: اي پیامبر خدا، اذان را به من یاد بده. آن حضرت صلي الله عليه و آله بر سرم دست کشید و فرمود:

<مي گويي: الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد انّ مجدّاً رسول الله، اشهد انّ مجدّاً رسول الله؛ حيّ علي الصلاة، حيّ علي الصلاة، حيّ علي الفلاح، حيّ علي الفلاح. و اگر نماز صبح بود، مي گويي: الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم، الله اكبر، الله اكبر، لا اله الا الله>.(2)

3. مسند احمد: عبدالله، از پدرش، از يعقوب نقل کرده است: پدرم، از ابن اسحاق روايت کرده است: مجد بن مسلم زهري، از سعيد بن مسيب، از عبدالله بن زيد بن عبد ربّه روايت کرده است: رسول خدا صلي الله عليه و آله تصميم گرفتند که براي اعلان وقت نماز، ناقوس بزنند؛ اما از اين کار کراهت داشتند، زيرا شبیه کار نصارا بود. آن شب در خواب بودم که دیدم مردی نزدیک من آمد در حالی که دو لباس سبز بر تن دارد و ناقوسي را حمل مي کند، از او پرسیدم: اي بنده خدا، آیا ناقوس را نمي فروشي؟ گفت: آن را براي چه مي خواهي؟ گفتم: مردم را به وسيله آن به نماز دعوت کنيم. گفت: آیا راهي بهتر از اين را به تو یاد ندهم؟ گفتم: چرا. گفت: بگو: الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان مجدّاً رسول الله، اشهد ان مجدّاً رسول الله، حيّ علي الصلاة، حيّ علي الصلاة، حيّ علي الفلاح، حيّ علي الفلاح، لا اله الا الله. سپس کمی صبر کرد و گفت: هنگام اقامه نماز بگو: الله اكبر، الله اكبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان مجدّاً رسول الله، اشهد ان مجدّاً رسول الله، اشهد ان مجدّاً رسول الله، حيّ علي الصلاة، حيّ علي الصلاة، حيّ علي الفلاح، حيّ علي الفلاح، قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة، الله اكبر، الله اكبر، لا اله الا الله. وقتي که صبح شد، از خواب برخاستم و پيش رسول الله صلي الله عليه و آله رفته و رؤيای خود را تعريف کردم. پیامبر صلي الله عليه و آله فرمود: <این رؤيا به خواست خدا، صادق است>. سپس دستور به اذان داد و بلال، آزاد کرده ابوبکر، مأمور اين کار شد و رسول خدا صلي الله عليه و آله را به نماز دعوت مي کرد. تا اینکه يك روز بلال با اذان، رسول اکرم صلي الله عليه و آله را به نماز صبح فراخواند، اما گفته شد که پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله خواب است. بلال با صدای بسيار بلند فریاد زد: <الصلاة خير من النوم>، نماز از خواب بهتر است. سعيد بن مسيب مي گوید: بعد از اين کار، فقره مذکور در اذان نماز صبح گنجانیده شد.(3)

4. سنن دارمي: عثمان بن عمر بن فارس، از يونس، از زهري، از حفص بن عمر بن سعد مؤذن روايت کرده است: سعد در مسجد رسول خدا صلي الله عليه و آله اذان مي گفت. حفص گفته است: خاندان من براي من نقل کرده اند که بلال به مسجد رسول خدا صلي الله عليه و آله آمد و اذان گفت تا آن حضرت صلي الله عليه و آله براي نماز صبح تشریف بياورد. گفته شد: او در خواب است. بلال با صدای بسيار بلند فریاد زد: <الصلاة خير من النوم>. بعد از آن، اين فقره به اذان نماز صبح اضافه شد.(4)

5. مجمع الزوائد: احمد بن مجد بن وليد أزرقي، از مسلم بن خالد، از عبدالرحيم بن عمر، از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر روايت کرده است: رسول خدا صلي الله عليه و آله در صدد بود که به وسيله اي

مردم را برای نماز جمع کند تا این که مردی از أنصار به نام عبدالله بن زید در آن شب رؤیایی را دید... تا اینکه می نویسد: و بلال در اذان نماز صبح، فقره <الصلاة خیر من النوم> را اضافه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تأیید فرمود. (5)

6. همچنین در این کتاب آمده است:

از بلال روایت شده است که وی در اذان صبح می گفت: <حيّ علي خير العمل>. تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی دستور داد به جای <حيّ علي خير العمل>، <الصلاة خير من النوم> را بگوید. (6)

7. و از ابوهریره نقل شده است:

بلال اذان صبح را گفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله برای اقامه نماز بیاید، اما آن

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: <به ابوبکر بگویند که نماز را برای مردم بخواند>. بلال دوباره پیش آن حضرت صلی الله علیه و آله رفت و دید که مقداری خسته است و دوباره می گوید: <به ابوبکر بگویند که نماز را برای مردم بخواند>. بلال دوباره اذان را شروع کرد و این بار <الصلاة خير من النوم> را بدان اضافه کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: این چه چیزی بود که به اذانت اضافه کردی؟ عرض کرد: دیدم که خسته هستید و می خواستم که با نشاط و سرحال شوید. فرمود: برو و این را در اذانت اضافه کن و به ابوبکر بگویند که نماز را برای مردم بخواند. (7)

8. همچنین از ابوهریره روایت کرده است که:

بلال هنگام اذان صبح نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و دید که خوابیده است، برای همین با صدای بلند گفت: <الصلاة خير من النوم>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از این کار نهی نکرد و او آن را به اذان اضافه کرد و برای هیچ نمازی، قبل از دخول وقت آن، اذان نمی گفت، مگر برای نماز صبح. (8)

9. و از عایشه نقل کرده است: بلال نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا اذان صبح را بگوید، اما دید که او خوابیده است، برای همین گفت: <الصلاة خير من النوم> و بدین ترتیب، این فقره به اذان اضافه شد. (9)

10. سنن ترمذی: او می نویسد: احمد بن منیع، از ابوحمز زبیری، از ابواسرائیل، از حکم، از عبدالرحمان بن ابی لیلی، از بلال نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

<لَا تَتَوَيَّنَ فِي شَيْءٍ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ>. (10)

در هیچ نمازی به جز نماز صبح جمله ی <الصلاة خير من النوم> نگو.

<به خواست خدا، این رؤیا صادق است. برخیز و آنچه را در خواب دیده ای، برای بلال بازگو کن تا به وسیله آن اذان بگوید؛ زیرا صدای او خوش تر از صدای تو است.>. پس شروع به تعلیم فقرات اذان به بلال کردم که عمر بن خطاب از درون خانه اش صدای ما را شنید. او در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد، از خانه خارج شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: قسم به آنکه تو را به حق مبعوث کرده است، آنچه را او در خواب دیده است، من هم در خواب دیده ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را سپاس می گویم. (12)

13. سنن ابن ماجه: ابوعبید مجد بن عبید بن میمون مدنی، از مجد بن سلمه حرانی، از مجد بن اسحاق، از مجد بن ابراهیم تیمی، از مجد بن عبدالله بن زید، از پدرش روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدد بود که با شیپور مردم را برای نماز دعوت کند و سپس دستور داد که ناقوسی تهیه کنند تا اینکه عبدالله بن زید رؤیایی دید و اذان مقرر گردید. (13)

14. سنن ترمذی: سعد بن یحیی بن سعید اموی، از پدرش، از مجد بن اسحاق، از مجد بن ابراهیم بن حارث تیمی، از مجد بن عبدالله بن زید، از پدرش روایت کرده است: پس از فرارسیدن صبح، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و او را از رؤیای خود با خبر کردم...

وی در ادامه می نویسد: ابراهیم بن سعد، از مجد بن اسحاق، این روایت را کامل تر و مفصل تر روایت کرده و سپس گفته است: عبدالله بن زید، همان ابن عبد ربّه می باشد که چیزی را از او نشنیده ایم که صحیح باشد، مگر همین یک حدیث در مورد اذان. (14)

مفاد این روایات را می توان چنین خلاصه کرد که:

- این فقره از سوی بلال به اذان اضافه شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تأیید کرده است و عبدالله بن زید یا عمر بن خطاب، آن را در خواب ندیده اند؛ چنان که در روایات رؤیای اذان ملاحظه شد.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان را به ابي محذوره یاد داد که در بردارنده فقره <الصلاة خیر من النوم> بود.

- و بنا به روایتی، بلال با صدای بلند فریاد زد: <الصلاة خیر من النوم> و بعداً این فقره به اذان اضافه شد.

- و در روایات دیگر آمده است که بلال در اذان صحیح می گفت: حیّ علی خیر العمل، تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی دستور داد به جای این فقره، <الصلاة خیر من النوم> گذاشته شود.

روایاتی که نقل شد، به دلایل ذیل معتبر نیستند:

الف) از جهت سند مشکل دارند و سلسله سند آنها ضعیف یا منقطع یا دارای افراد مجهول است.

ب) کیفیت تشریح اذان، به این صورت بعید به نظر می رسد و با اصول شناخته شده در تشریح احکام مخالف است.

ج) بین فقهای مذاهب چهارگانه در مورد جمله ی <الصلاة خیر من النوم>، اختلاف می باشد.

پس از بیان مختصر این اشکالات، به بیان تفصیلی آنها می پردازیم:

1. سنن ابن ماجه: ج 2، ص 34، کتابُ الاذان والسننة فیها، باب بدء الاذان، ح 707.
2. سنن ابی داود: ج 1، ص 133، کتاب الصلاة، باب کَیْفَ الأذان، ح 500، چ ریّان للتراث.
3. مسند امام احمد حنبل: ج 4، ص 632، حدیث عبدالله بن زید بن عاصم مازنی، ح 16042.
4. سنن دارمی: ج 1، ص 289، شماره 1192، باب التثویب فی أذان الفجر.
5. طبقات ابن سعد: ج 1، ص 247.
6. مجمع الزوائد: ج 1، ص 330، باب کیف الاذان.
7. همان: ج 1، ص 330.
8. همان: ج 1، ص 331.
9. همان.
10. سنن ترمذی: ج 1، ص 378، شماره 198.
11. سنن ابی داود: ج 1، ص 134، کتاب الصلاة، باب بدء الاذان، ح 498.
12. سنن ابی داود: ج 1، ص 134 - 135، شماره 498 - 499.
13. سنن ابن ماجه: ج 1، ص 232.
14. سنن ترمذی: ج 1، ص 361، باب ما جاء فی بدء الاذان، شماره 189.

الف: بررسی اسناد روایات مذکور

همانطور که روایات چهارده گانه را به ترتیب نقل کردیم، در اینجا به ترتیب به بررسی سند این احادیث به ترتیب می پردازیم:

1. درباره مجد بن خالد بن عبدالله واسطی، جمال الدین مزی گفته است:

ابن معین گفته که او قابل اعتنا نیست و به تبع پدرش، روایات او را انکار کرده است. و ابوحاتم گفته است: از یحیی بن معین درباره مجد بن خالد سؤال کردم، گفت: او مردی بد و دروغگو است و مطالب نامناسبی را از او ذکر کرد. و ابوعثمان سعید بن عمر و بردعی گفته است: از ابو زرعه درباره مجد بن خالد سؤال کردم که گفت: او مرد بدی است. و ابن حبان در کتاب الثقاة آورده است: او خطا می کند و با دیگران مخالفت میورزد. (1)

و شوکانی بعد از نقل همین روایت گفته است: سند حدیث بسیار ضعیف است. (2)

2. ذهبی گفته است: روایت مجد بن عبدالملک بن اُبی محذوره، از پدرش در مورد اذان، حجت نیست. (3)

و در نیل الاوطار شوکانی آمده است:

مجد بن عبدالملک بن اُبی محذوره شناخته شده نیست و در مورد حرث بن عبید مناقشه است. (4)

3. اهل سنت به روایات مجد بن اسحاق بن یسار بن خیار، احتجاج نمی کنند. و احمد بن حنبله می گوید:

از یحیی بن معین در مورد مجد بن اسحاق سؤال شد که پاسخ داد: او ضعیف و غیرقابل اعتماد است. و ابوالحسن میمونی می گوید: از یحیی بن معین شنیدم که می گوید: مجد بن اسحاق ضعیف است. و نسایی گفته است: او قوی نیست. (5)

4. در سنن دارمی آمده است:

<سند این حدیث به خاطر وجود حفص بن عمر و پدرش ضعیف است و این قصه را مالک در الموطأ با سند منقطع در کتاب الصلاة آورده است.> (6)

5. مسلم بن خالد بن قره که به وی ابن جرحه نیز می گویند از طرف یحیی بن معین تضعیف شده است. و علی بن مدینی گفته است: او قابل اعتنا نیست. و بخاری گفته است: او حدیث های غیرقابل قبول روایت می کند. و نسایی گفته است: او قوی نیست. و ابوحاتم گفته است: او قوی نیست و حدیث های غیرقابل اعتماد نقل می کند حدیث های نوشته می شود؛ اما بدان ها احتجاج نمی شود. (7)

6. طبرانی در الکبیر روایت را نقل کرده است که در آن عبدالرحمان بن عمار بن سعد می باشد که ابن معین او را تضعیف کرده است. (8)

7. در روایت هفتم، عبدالرحمان بن قسیط می باشد که هیچ کس نامی از او نبرده است. (9)

8. طبرانی در الاوسط آن را روایت کرده و گفته است:

<تنها مروان بن ثوبان او را ذکر کرده و من ندیدم که فرد دیگری، نامی از او برده باشد.> (10)

9. این روایت را طبرانی در الاوسط ذکر کرده که در آن صالح بن اخضر آمده است و در استناد به حدیث او اختلاف شده است و کسی او را به دروغگویی نسبت نداده است. (11)

10. ترمذی در بابی که درباره اُبی محذوره صحبت کرده، گفته است: ابوعیسی نقل کرده که حدیث بلال شناخته نشده است، مگر از طریق حدیث ابو اسرائیل ملایی که وی این حدیث را از حکم بن عتیبه نشنیده است؛ بلکه از حسن بن عماره، از حکم بن عتیبه روایت کرده است. و اسم ابواسرائیل، اسماعیل بن ابی اسحاق می باشد و او در نظر اهل حدیث، قوی نیست. (12)

11. این روایت ضعیف است، زیرا به فرد یا افراد مجهول ختم

می شود، در آنجا که می گوید: <از عمو یا عموهای او که از انصار بودند>.

و ابوعمیر بن انس از ایشان روایت می کند و ابن حجر در باره ی او می گوید:

وی از اعمام خود که از انصار و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند در مورد اذان و رؤیت هلال روایت کرده است.

و ابن سعد گفته است:

او ثقه و قلیل الحدیث بوده است.

و ابن عبدالبر گفته است:

او مجهول است و به احادیث ذوی احتجاج نمی شود. (13)

و جمال الدین گفته است:

این چیزی است که در دو موضوع رؤیت هلال و اذان روایت کرده است و حدیث دیگری از او وجود ندارد. (14)

12. در روایت دوازدهم، مجد بن ابراهیم بن حارث بن خالد تیمی، ابو عبدالله، متوفای حدود سال 120 ق. وجود دارد که ابوجعفر عقیلی، از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل کرده است:

از پدرم درباره مجد بن ابراهیم تیمی مدنی شنیدم که می گفت: او حدیث های غیر معتبر و غیرقابل قبول روایت می کند. (15)

همچنین در این روایت، مجد بن اسحاق بن یسار بن خیار وجود دارد که اهل سنت به روایات او احتجاج نمی کنند.

احمد بن ابن خيثمه مي گويد: در باره ي مجد بن اسحاق از ابن معين سئوال شد و او گفت: به نظر من وي در حديث ضعيف و نيز ابوالحسن ميموني مي گويد: از ابن معين شنيدم كه مي گفت : مجد بن اسحاق ضعيف است - ونسائي مي گويد : او قوي نيست. (16)

علاوه بر اين در اين روايت عبدالله بن زيد وجود دارد كه او قليل الحديث است و ترمذي درباره او مي گويد:

تنها حديث اذان را از پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله روايت کرده و چيز ديگري از او نقل نشده است و حاكم مي گويد: درست اين است كه او در جنگ اُحد به شهادت رسيده است و تمام روايت نقل شده از وي، منقطع مي باشد و ابن عدي گفته است: تنها حديث اذان را از پيامبر نقل کرده و چيز ديگري از او شناخته نشده است.(17)

و ترمذي از بخاري روايت کرده است:

چيزي جز حديث اذان را از او نمي شناسيم.(18)

و حاكم گفته است:

عبدالله بن زيد، همان كسي است كه چگونگي اذان را در عالم رؤيا ديد و فقهاي اسلام آن را از او قبول كردند و اين روايت در صحيحين نقل نشده است؛ زيرا ناقلان در اسانيد آن اختلاف دارند.(19)

13. سند اين روايت مشتمل بر مجد بن اسحاق بن يسار و مجد بن ابراهيم تيمي مي باشد كه درباره آنها صحبت شد و همچنين عبدالله بن زيد، قليل الروايه مي باشد و تمام اين روايات منقطع مي باشد .

14. در اين روايت هم مجد بن اسحاق بن يسار و مجد بن حارث تيمي و عبدالله بن زيد وجود دارند كه دو نفر اول تضعيف شده اند و هر روايتي كه از سومي نقل شده، مقطوع السند مي باشد.

بدين ترتيب سند روايات مذكور غير قابل قبول است.

1. . تهذيب الكمال، جمال الدين مزي: ج 16، ص 515، شماره 3755.

2. . همان: ج 25، ص 139، شماره 5178.

3. . ميزان الاعتدال، ذهبي: ج 3، ص 631، شماره 7888.

4. . نيل الاوطار، شوکاني، ج 2، ص 38.

5. . تهذيب الكمال: ج 24، ص 423؛ نك: تاريخ بغداد: ج 1، ص 221 - 224 .

6. سنن دارمي: ج 1، ص 289.
7. تهذيب الكمال: جمال دين مزي، ج 27، ص 508، شماره 5925.
8. مجمع الزوائد: ج 1، ص 330.
9. همان.
10. همان.
11. همان.
12. سنن ترمذي: ج 1، ص 379، شماره 198.
13. تهذيب التهذيب، ابن حجر: ج 12، ص 188، ش 867.
14. تهذيب الكمال، جمال الدين مزي: ج 34، ص 142، ش 7545.
15. همان: ج 24، ص 304.
16. تهذيب الكمال، جمال الدين مزي: ج 24، ص 423. ونيز تاريخ بغداد ج 1، ص 221 - 223.
17. سنن ترمذي: ج 1، ص 361؛ تهذيب التهذيب، ابن حجر: ج 5، ص 224.
18. تهذيب الكمال، جمال الدين مزي: ج 14، ص 541.
19. مستدرک حاکم: ج 3، ص 336.

ب : ايرادهای وارد بر این روایات

اول : تنافی با مقام نبوت

خدای متعال پیامبرش را برگزیده است تا در اوقات مشخصی با مؤمنین نماز بخواند و روال طبیعی این است که خدای متعال چگونگی تحقق این هدف را به وی بیاموزد و معنا ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدتی طولانی و بنا به گفته روایت ابوداود، به مدت بیست روز سرگردان و بدون تکلیف بماند و نداند که چگونه این مسئولیتی را که بر عهده اش گذاشته شده است، به انجام رساند! و گاهی به این و گاهی به آن متوسل شود تا به اسباب و وسایلی که مقصودش را برآورده می کند، دسترسی پیدا کند! در حالی که خدای متعال درباره وی می فرماید:

{وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا}؛ و به درستی که فضل خدا بر تو بسیار است. و مقصود از فضل الهی، با عنایت به آیه قبل، علم می باشد:

{وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ}; و آنچه را که نمی دانستی به تو آموخت.

نماز و روزه از عبادات و توفیقی هستند و همانند جنگ و قتال نیستند که گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشورت با اصحاب خود می پرداخت و مشورت آن حضرت صلی الله علیه و آله در مورد چگونگی جنگیدن، به خاطر ناآگاهی وی از بهترین راه نبوده است؛ بلکه برای جلب محبت و ایجاد شخصیت برای اصحاب بوده است؛ چنان که می فرماید:

{وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ} (1)

اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند، پس برایشان بیخشی و برایشان طلب استغفار کن و با ایشان در کارها مشورت کن، اما وقتی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.

آیا نشانه ضعف و سستی دین نیست که رؤیا و خواب افراد عادی،

منبعی برای صدور احکامی همانند اذان و اقامه باشد که بسیار با اهمیت هستند.

این امر ما را و می دارد تا بگویم آنهایی که رؤیا و خواب را منبع تشریح احکام می دانند، امری دروغ را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده اند و به احتمال زیاد عموهایی عبدالله بن زید، این رؤیا را شایع کرده اند تا فضیلتی برای خویشاوندان و قبائلشان باشد، چنان که روایان برخی روایتها، پسر عموهایش هستند و اگر کسی به آنها اعتماد کند، نشانه خوش باوری و سادگی است.

1. . آل عمران: 159.

- دوم : تعارض روایات

اگر این روایات را بررسی کنیم، می فهمیم که از جهات متعددی متعارض هستند:

1. مقتضای روایت ابی داود این است که عمر بن خطاب، رؤیای اذان را بیست روز قبل از عبدالله بن زید دیده است؛ اما ظاهر روایت دوازدهم آن است که عمر، رؤیا را در همان شبی دید که عبدالله بن زید دیده بود.

2. رؤیای عبدالله بن زید، مبدأ تشریح اذان بوده است، نه عمر بن خطاب؛ برای اینکه عمر، بعد از آنکه اذان را شنید، پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و اظهار کرد که او قبلا همین را دیده است؛ اما به خاطر حیا آن را نقل نکرده است.

3. مبدأ اذان، خود عمر بن خطاب بوده است نه رؤیایش، زیرا او

بوده که پیشنهاد داده است تا برای نماز، ندا بزنند که همین معنای اذان می باشد. ترمذی در سنن خود می نویسد: هنگامی که مسلمانان وارد مدینه شدند... و بعضی گفتند چون یهودیان شیپوری برگزید... تا اینکه عمر بن خطاب گفت: آیا مردی را انتخاب نمی کنید که مردم را به نماز فرا بخواند؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای بلال، برخیز و برپایی نماز را اعلام کن.

در این میان ابن حجر، اعلام برای نماز را به معنی اعلام نماز جماعت تفسیر کرده است(1)؛ در حالی که دلیلی بر این تفسیر نیست، بلکه صحیح تر آن است که منظور، همان اذان می باشد.

4. مبدأ تشریح اذان، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. در این مورد بیهقی روایت کرده است:

عده ای پیشنهاد کردند که ناقوس بزنند یا برای اعلان وقت نماز، آتش روشن کنند؛ اما بلال مأمور شد که اذان را به صورت جفت و اقامه را به صورت طاق بگوید: بیهقی در ادامه گفته است: این را بخاری از مجد بن عبدالوهاب و مسلم از اسحاق بن عمار روایت کرده اند.(2)

حال با این همه اختلاف در چگونگی تشریح اذان، چگونه می توان به یکی از آنها اعتماد کرد؟!

1. فتح الباری، ابن حجر: ج 2، ص 81، چ دار المعرفة.

2. سنن بیهقی: ج 1 ص 608.

سوم: کسانی که رویای اذان را دیده اند، چهارده نفر بوده اند

از آنچه که حلبی روایت کرده است، چنین برداشت می شود که چهارده نفر، رؤیای اذان را دیده اند و این رؤیا منحصر به عبدالله بن زید و عمر بن خطاب نبوده است؛ بلکه عبدالله بن ابوبکر نیز ادعا کرده است که رؤیای اذان را دیده است، و گفته شده است که: هفت نفر از انصار، ادعا کرده اند که رؤیای اذان را دیده اند و گفته شده است که چهارده نفر از آنان چنین ادعایی کرده اند.(1)

این در حالی است که شریعت، دایر مدار رؤیا نیست و اگر چنین باشد، باید فاتحه اسلام را خواند! و رسول اکرم صلی الله علیه و آله احکام شرع را از طریق وحی دریافت می کرد، نه از طریق خواب و رؤیا.

1. سیره حلبیه: ج 2، ص 95، چ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

چهارم: تعارض بین قول بخاری و دیگران

بخاری در صحیح خود به صراحت می نویسد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مجلسی که برای مشاوره در مورد اعلام نماز تشکیل شده بود و عمر نیز حضور داشت، به بلال دستور داد که اذان بگوید. وی از عبدالله بن عمر روایت کرده است: وقتی مسلمانان وارد مدینه شدند، جمع می شدند و منتظر وقت نماز می ماندند و کسی نبود که وقت نماز را اعلام کند. تا اینکه روزی در این مورد به گفتگو با هم پرداختند. در این میان بعضی پیشنهاد دادند که ناقوسی، همانند ناقوس نصارا داشته باشند و بعضی دیگر پیشنهاد کردند که شیپوری، همانند شیپور یهود داشته باشند، تا اینکه عمر گفت: آیا کسی را انتخاب نمی کنید تا وقت نماز را اعلام کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای بلال، برخیز و وقت نماز را اعلام کن. (1)

این در حالی است که احادیث رؤیا به صراحت می گوید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام اذان صبح به بلال دستور داد که وقت نماز را با اذان اعلام کند، زیرا عبدالله بن زید در همان شب پس از جلسه مشورتی رؤیای اذان را دید و در کمترین مدتی که متصور است، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در جریان گذاشت. در این هنگام عمر حاضر نبود و در خانه اش صدای اذان را شنید. در این حال با عجله از منزل خارج شد، در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، قسم به آن کسی که تو را به رسالت برگزیده است، من نیز مثل این رؤیا را دیدم.

ما نمی توانیم آنچه را که بخاری در مورد اعلام نماز روایت کرده است، به ندا جهت جمع شدن مسلمانان برای نماز یا امر مهم دیگر (الصلاة جامعة) حمل کنیم و احادیثی را که درباره رؤیا نقل کرده است، در مورد اذان بدانیم، زیرا اولاً، جمع بدون شاهد است و ثانیاً، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال دستور می داد که فریاد بزند: <الصلاة جامعة>، مشکل حل می شد و جای سرگردانی باقی نمی ماند، به ویژه اگر بلال عبارت <الصلاة جامعة> را بارها با صدای بلند تکرار می کرد. به این ترتیب جای حیرتی باقی نمی ماند و همین دلیل بر آن است که دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به اعلام کردن برای نماز، همان تصویب و تقریر اذان شرعی بوده است. (2)

1. صحیح بخاری: ج 1، ص 306، باب بدء الاذان، چ دار القلم لبنان.

2. النص والاجتهاد: ص 200.

ج: حکم تثویب در اذان در نظر علمای عامه

شافعی می گوید:

تثویب (گفتن الصلاة خیر من النوم) را در اذان صبح و غیر آن نمی پسندم، زیرا ابومحذوره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نکرده است که دستور به تثویب داده باشد، از این رو اضافه کردن چیزی به اذان یا پس از آن را نمی پسندم. (1)

صاحب کتاب بداية المجتهد می نویسد:

در این که مؤذن در نماز صبح فقره <الصلاة خير من النوم> را بگوید یا نه، اختلاف شده است. جمهور علما گفته اند که این فقره گفته شود و عده ای قایل به عدم آن شده اند و استدلال کرده اند که در سنت وجود نداشته است. شافعی از جمله ی این افراد است و علت اختلاف این است که نمی دانند آیا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این فقره در اذان بوده است یا در زمان عمر ایجاد شده است.

قرطبی در تفسیرش می نویسد:

در تئویب برای نماز صبح که همان گفتن فقره <الصلاة خير من النوم> است اختلاف پیدا کرده اند و شافعی در عراق رأی به گفتن این جمله داده در حالی که در مصر گفته این جمله به اذان اضافه نمی شود. (2)

حسن بن حسن می گوید : در نماز عشاء ، <الصلاة خير من النوم> گفته می شود اما رأی من چنین نیست ؛ زیرا این اضافه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل نشده است. (3)

در جامع المسانید از حماد، از ابراهیم روایت شده است که از ابوحنیفه درباره تئویب پرسیدم: پاسخ داد:

این فقره ای است که مردم آن را ایجاد کرده اند و چیز بسیار خوبی است که ابداع نموده اند. و به این صورت است که مؤذن پس از اتمام اذان دو مرتبه می گوید: <الصلاة خير من النوم>. این را امام مجد بن حسن شیپانی نقل کرده است و او آن را از ابوحنیفه روایت کرده و گفته است:

این نظر ابوحنیفه است که بدان عمل می کنیم. (4)

شافعی در قدیم قائل به شرعیت تئویب بوده است، اما پس از آن قائل به کراهت آن شد. و از ابوحنیفه روایت شده است در باره ی موضع و جایگاه این جمله نیز اختلاف شده است.

قول مشهور این است که تنها در نماز صبح گفته می شود و نظر

نخعی و ابویوسف این است که در تمام نمازها گفته می شود و شعبی و دیگران روایت کرده اند که در نماز عشا و صبح مستحب است.

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و شافعی در یکی از قول هایشان گفته اند که تئویب بدعت است. وی در البحر گفته است که تئویب را عمر بنیان گذاشت و پسرش عبدالله گفت: این بدعت است و هنگامی که علی علیه السلام آن را شنید، فرمود: چیزی به اذان اضافه نکنید. او پس از آن که حدیث ابومحذوره و بلال را نقل کرده، گفته است: ما می گوئیم که اگر تئویب جزء اذان بود، علی علیه السلام و عبدالله بن عمر و طاووس آن را انکار نمی کردند. باین حال آن را به عنوان يك شعار قبول می کنیم، نه به عنوان يك امر شرعی، تا بین اقوال مختلف جمع کرده باشیم. (5)

نووی می نویسد:

تثویب در نماز صبح از دو طریق وارد شده است: یکی قول صحیحی که مصنف و جمهور بدان قطع پیدا کرده و گفته اند که بنابر روایت ابومحذوره از سنت است. در طریق دوم، دو قول وجود دارد:

اول) شرعی بودن آن ، و این قول قدیمی است که قاضی ابوطیب و صاحب الشامل از نصّ شافعی در بویطی نقل کرده اند و در قدیم و جدید مطرح بوده و صاحب تتمه آن را از شافعی در تمام کتاب هایش نقل کرده است.

دوم) قول جدیدی است که تثویب را مکروه می داند و دارمی این طریق را صحیح تر دانسته و بدان استناد کرده است و امام الحرمین ادعا کرده است : این قول مشهورتر است، و لکن اختیار ما آن است که تثویب جزء سنت است و اگر ترک شود، اذان صحیح است، اما از فضیلت آن کم می شود و اصحاب به همین قطع پیدا کرده اند. (6)

امیر یمنی صنعانی، متوفای 1182 در کتاب سبل السلام می نویسد:

به نظر من، فقره < الصلاة خیر من النوم > جزء اذان مشروع نیست که برای فراخواندن به نماز و اعلام دخول وقت نماز گفته می شود، بلکه از فقره هایی است که برای بیدار کردن افراد از خواب به اذان اضافه شده است و این فقره همانند تسبیح هایی است که امروزه به جای اذان اول گفته می شود. پس از فهم این مطلب، روشن می شود که آنچه فقها بر سر آن مجادله می کنند که آیا تثویب جزء اذان است یا خیر؟ و آیا بدعت است یا خیر؟ مسأله بسیار ساده ای است. و منظور از این فقره آن است که بیدار شدن برای نماز، بهتر از خوابیدن است، یعنی راحتی و آسایشی که در سایه نماز در آینده به دست می آید، بهتر از خواب راحت سپیده دم است. ما در این موضوع رساله مختصر و مفیدی را نگاشته و بحث های جالبی را در آن مطرح کرده ایم. (7)

نووی در شرح صحیح مسلم می نویسد:

بدانید که پاسخ دادن به صدای مودن مستحب است و پاسخ دادن به دعوت وی، با تکرار فقراتی که او ذکر می کند، می باشد. این استحباب برای هر کسی است که اذکار اذان را می شنود، اعم از اینکه باطهارت باشد یا نباشد، مگر اینکه از تکرار فقرات اذان معذور باشد، مثل کسی که مشغول قضای حاجت یا جماع یا حلال خود می باشد. از جمله افراد معذور کسی است که در نماز واجب یا نافله باشد. اگر چنین شخصی صدای دعوت مودن را بشنود، فقرات اذان را تکرار نمی کند و پس از سلام دادن نماز، این فقرات را می گوید. اما سؤال این است که اگر در حال نماز، فقرات اذان را تکرار کند، تکلیف چیست؟ شافعی در این زمینه دو قول دارد که قول اظهر وی این است که این کار کراهت دارد، زیرا به مثابه اعراض از نماز می باشد، ولی اگر جمله های اذان را بگوید نماز را باطل نمی کند، چون به منزله اذکار است و ذکر نماز را باطل نمی کند. و اگر نمازگزار فقره های < حیّ علی الصلاة > و < الصلاة خیر من النوم > را در نماز بگوید و به حرمت آن آگاه باشد، نمازش باطل است، زیرا این ها به مثابه کلام اضافی است... (8)

1. الام: ج 1، ص 104، چ دارالفکر، بیروت، 1403 هـ.

2. تفسیر قرطبی: ج 6، ص 228، چ دار احیاء التراث العربی، 1405 هـ.

3. . المحليّ: ج 3، ص 161، ج دارالجيل، بيروت.
4. . جامع المسانيد، خوارزمي: ج 1، ص 296.
5. . نيل الاوطار، شوکاني: ج 2، ص 28، ج دارالکتب العلميه، بيروت.
6. . المجموع، نووي: ج 3، ص 92.
7. . سبل السلام: ج 1، ص 167، ج دار احياء التراث العربي، بيروت.
8. . شرح صحيح مسلم: ج 2، ص 88، ج دار الكتاب العربي، بيروت، 1407 هـ.

د: تثويب از جمله اجتهادات خبيفه ی دوم

پس از آن که ثابت شد، روایاتی که چگونگی تشریح اذان را نقل کرده اند از جهت سند و دلالت درست نمی باشند، راهی باقی نمی ماند مگر این که به صحت روایاتی معتقد شویم که می گویند: اضافه کردن فقره <الصلاة خير من النوم> از اجتهادات خلیفه دوم بوده است و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریح نشده بود. در این جا به برخی از این روایات اشاره می شود:

از مالک روایت شده است که مؤذن به منزل عمر بن خطاب آمد تا او را به نماز صبح دعوت کند، اما دید که عمر در خواب است، برای همین فریاد زد: <الصلاة خير من النوم>. پس از آن عمر دستور داد که همیشه این فقره را در اذان صبح تکرار کند.

زرقانی می نویسد:

این مطلب را دار قطنی در سنن از طریق وکیع در مصنف خود، از عمری، از نافع، از ابن عمر، از عمر روایت کرده است. همچنین آن را از سفیان، از مجد بن عجلان بن نافع، از ابن عمر، از عمر نقل کرده است که عمر به مؤذنش گفت: وقتی در اذان صبح به <حيّ علي الفلاح> رسیدی، پس از آن دو مرتبه <الصلاة خير من النوم> را بگو. ابن عبدالبر گفته است: نمی دانم آیا روایت صحیح است یا نه، اما روایت از عمر به گونه ای نقل شده که نمی توان بدان احتجاج و صحت آن را اثبات کرد. (1)

از ابن جریر روایت شده است:

حسن بن مسلم برای من نقل کرده است که مردی از طاووس پرسید: چه وقت فقره <الصلاة خير من النوم> گفته می شود؟ پاسخ داد: در واقع این فقره در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است، اما بلال آن را در زمان خلافت ابوبکر و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی که مؤذن نبود شنید و آن را در اذان تکرار کرد. پس از مدت کوتاهی حکومت ابوبکر به پایان رسید و عمر جانشین او شد. او گفت: چگونه بلال را از این کار نهی کنیم، در حالی که تا الان به همین صورت اذان گفته و مردم آن را از او یاد گرفته اند. (2)

و نیز ابن جریح می گوید:

عمر بن حفص برایم روایت کرده است: اولین فردی که <الصلاة خیر من النوم> را بدعت گذاشت، سعد در زمان حکومت عمر بود. عمر گفت که این بدعت است و سعد آن را کنار گذاشت و بلال به همین علت برای عمر اذان نگفت. (3)

1. شرح زرقانی: ج 1، ص 194؛ شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالك، ج 1، ص 243، ح 40.

2. کنز العمال: ج 8، ص 357، ح 23251؛ المصنف، عبدالرزاق صنعانی: ج 1، ص 474، ح 1827.

3. کنز العمال: ج 8، ص 357، ح 23252؛ المصنف: ج 1، ص 474، ح 1829.

ه: آرای فقهای مدرسه ی اهل بیت درباره ی تثبیت

سید مرتضی می نویسد: تثویب در نماز صبح، بدعت است و این قول درستی است که مورد اجماع علمای ما می باشد؛ اما فقهای عامه در مورد چیستی تثویب با هم اختلاف دارند. شافعی می گوید:

تثویب این است که شخص بعد از <حیّ علی الصلاة>، فقره <الصلاة خیر من النوم> را دو مرتبه تکرار کند.

و از ابوحنیفه نقل شده است:

تثویب این است که شخص بعد از فارغ شدن از اذان، دو مرتبه بگوید: <حیّ علی الصلاة، حیّ علی الفلاح>.

و از مجذ نقل شده است که در کتاب هایش آورده است:

در ابتدا تثویب به این معنا بود که فقره <الصلاة خیر من النوم> را بین اذان و اقامه بگویند، اما مردم کوفه دو مرتبه <حیّ علی الصلاة، حیّ علی الفلاح> را بین اذان و اقامه ابداع کردند که کار خوبی است.

نظر شافعی این است که تثویب تنها برای نماز صبح سنت است و نقل شده است که او در تجدید نظرهایش گفته است: تثویب اذان صبح هم سنت نیست.

و نخعی گفته است:

تثویب در اذان سایر نمازها هم سنت است. دلیل درستی نظر علمای امامیه این است که علاوه بر اجماع علمای امامیه: اگر تثویب از شرعیات می بود، می بایست دلیل شرعی داشته باشد تا جلوی هر عذر و بهانه ای را بگیرد، حال آن که هیچ دلیل شرعی برای آن نداریم و همین باعث اختلاف ما و عامه شده است.

علاوه بر این هیچ اختلافی در این نیست که ترك تئویب، مستوجب ذم و سرزنش نمی باشد؛ زیرا یا بنا بر نظر بعضی از فقها جزء سنت است و یا بنا بر نظر بعضی دیگر، جزء سنت نیست و بنا بر هر دو قول، تارك آن مستوجب سرزنش نمی باشد و عملی که ترك آن مستوجب سرزنش نمی باشد و خوف آن وجود دارد که انجام آن بدعت و معصیت و مستوجب سرزنش و مذمت باشد، پس ترك آن اولی و در شریعت به احتیاط نزدیک تر است.(1)

و شیخ طوسی می نویسد:

<تئویب که همان گفتن <الصلاة خیر من النوم> است در اذان و بعد از آن مستحب نمی باشد. استدلال ما این است که اثبات آن در اذان یا بعد از آن یا در اقامه احتیاج به دلیل دارد و چنین دلیلی در شرع مقدس نیامده و علاوه بر این اجماع علمای امامیه بر عدم آن است...>(2).

علامه حلی می نویسد:

<تئویب که همان گفتن <الصلاة خیر من النوم> می باشد، به نظر ما بدعت است... و تمام آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است، باطل است، زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله حق نداشت که در احکام شرع مقدس اجتهاد کند، بلکه آنها را از طریق وحی دریافت می کرد، نه با استحسان... پس به نظر ما تئویب در نماز صبح و غیر آن باطل است و اکثر علمای عامه نیز گفته اند که در غیر نماز صبح تئویب نیست، زیرا روایت شده است که ابن عمر وارد مسجدی شد تا نماز بخواند، در آن جا شنید که مردی در اذان تئویب را می گوید. وی بدون نماز خواندن از آن مسجد خارج شد! از او سؤال شد: چرا خارج شدی؟ پاسخ داد: بدعت این مرد باعث خروج من شد!

و از حسن بن صالح بن حی، استحباب تئویب در اذان نماز عشا حکایت شده است، زیرا در این هنگام مردم می خوابند و از این رو، همانند نماز صبح است.

و نخعی گفته است:

<تئویب برای تمام نمازها مستحب است، زیرا آنچه برای اذان يك نماز سنت شده باشد، همانند سایر الفاظ برای سایر نمازها هم سنت می شود.

اما چنان که گفتیم، اصل تئویب برای نماز صبح، و تعمیم آن به نمازهای دیگر ممنوع است، چون دلیلی بر آنها نداریم.>(3)

محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة و البرهان می نویسد:

تئویب که همان گفتن: <الصلاة خیر من النوم> باشد، بدعت است، زیرا در اخبار روایت نشده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را نمی شناخته اند. روایت شده است که از ابراهیم درباره تئویبی که بین اذان و اقامه گفته می شود، سؤال شد؟ پاسخ داد: آن را نمی شناسیم، یعنی آن را نمی گوئیم... مهم این است که تئویب به

منزله ي تشریح و تغییر اذان منقول و زیاد کردن چیزی به آن است و این کار حرام است، اما اگر بدون اعتقاد به جزئیت و به صرف این که لفظی است، گفته شود، حرام نبودن آن، بعید نیست. (4)

از معاویه بن وهب روایت شده است:

از امام صادق درباره تئویب در اذان و اقامه سؤال کردم، فرمود: <آن را نمی شناسیم.>

مرحوم مجلسی می گوید:

عبارت: <آن را نمی شناسیم> ؛ به معنای عدم مشروعیت آن است، زیرا اگر مشروع بود، آن را می شناختیم.

و در المنتهی می نویسد:

تئویب در اذان نماز صبح و غیر آن مشروع نیست و نظر تمام علمای ما و شافعی همین است. و اکثر علمای عامه قایل به استحباب آن در اذان نماز صبح شده اند.

از ابوحنیفه دو روایت در چگونگی آن نقل شده است. یکی از روایت ها را نقل کردیم و در روایت دیگر می گوید: تئویب عبارت از این است که مؤذن بین اذان نماز صبح و اقامه آن دو مرتبه <حیی علی

الصلاة> و دو مرتبه <حیی علی الفلاح> بگوید. (5)

و شیخ مجدحسن نجفی در جواهر الکلام می گوید:

<تئویب، چنان که بین اهل لغت و فقها مشهور شده است به معنای گفتن فقره <الصلاة خیر من النوم> می باشد. اصحاب ما به غیر از تعداد نادری، قایل به عدم مشروعیت آن شده اند و ظاهراً فرقی بین کراهت یا حرمت تئویب به این معنا نیست، چه این که آن را بعد از <حیی علی الفلاح> بگوییم، چنان که عامه می گویند، و چه این که بعد از <حیی علی خیرالعمل> بگوییم. البته ممکن است قایل به جواز آن شد، اگر بین تکبیرهای اذان باشد و به قصد تشریح گفته نشود.> (6)

1. . مسائل الناصریات: ص 181 - 182، چاپ رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة، تهران.

2. . الخلاف: ج 1، ص 286 - 287، چاپ جامعه مدرسین، قم.

3. . تذكرة الفقهاء: ج 3، ص 49 - 50.

4. . مجمع الفائدة و البرهان: ج 2، ص 177 - 178.

5. . مرآة العقول: ج 15، ص 83، ح 6.

6. . معجم فقه الجواهر: ج 1، ص 207.

- چگونگی تشریح اذان در نظر اهل بیت - علیهم السلام -

وقتی به روایات اهل بیت علیهم السلام در مورد چگونگی تشریح اذان نگاه می کنیم، به محذوری که ذکر شد، یعنی منافات با مقام نبوت برخورد نمی کنیم.

در این قسمت به چند روایت اشاره می شود:

1. در وسائل الشیعه با اسناد خود، از محمد بن علی بن محبوب، از علی بن السنی، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراه و فضیل بن یسار، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

<وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج برده شد و به بیت المعمور رسید، وقت نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت و آن حضرت جلو ایستاد و ملائکه و پیامبران در پشت سر آن حضرت صلی الله علیه و آله صف کشیدند. از او پرسیدیم: چگونه اذان گفت: پاسخ داد: الله اکبر، الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد انّ محمد رسول الله، حیّ علی الصلاة، حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل، حیّ علی خیر العمل، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، لا اله الا الله. و اقامه را هم مثل اذان گفت، مگر اینکه بعد از حیّ علی خیر العمل و قبل از الله اکبر، قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة را گفت. و رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد که به همین صورت اذان و اقامه بگوید و بلال به همین صورت اذان می گفت تا رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند.> (1)

2. از محمد بن علی بن حسین با سند خودش، از حفص بن بختری، از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت و وقت نماز فرارسید، جبرئیل اذان گفت. هنگامی که گفت: الله اکبر، الله اکبر، ملائکه گفتند: الله اکبر، الله اکبر، هنگامی که گفت: اشهد ان لا اله الا الله، ملائکه گفتند: شریکان خدا را کنار گذاشت. هنگامی که گفت: اشهد ان محمداً رسول الله، ملائکه گفتند: پیامبری برانگیخته شده است. هنگامی که گفت: حیّ علی الصلاة، ملائکه گفتند: مردم را به عبادت پروردگارش تحریض کرد. هنگامی که گفت: حیّ علی الفلاح، ملائکه گفتند: هر کسی که از او پیروی کند، رستگار خواهد شد.> (2)

3. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که جبرئیل علیه السلام اذان را بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل کرد، سر آن حضرت صلی الله علیه و آله در دامن علی علیه السلام بود. جبرئیل اذان و اقامه را گفت و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حالت وحی خارج شد، از علی علیه السلام پرسید: آیا شنیدی؟ عرض کرد: بله. فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض کرد: بله. فرمود: بلال را فرا بخوان و این ها را به او یاد بده. پس علی علیه السلام بلال را فراخواند و اذان و اقامه را به او یاد داد. (3)

روایاتی که عسقلانی نقل کرده و در سندهای آن‌ها مناقشه کرده است، روایات وارد شده از طریق اهل بیت علیهم السلام را تأیید می‌کند.

او می‌نویسد:

<روایاتی وارد شده است که دلالت بر تشریح اذان در مکه و قبل از هجرت می‌کند. از جمله طبرانی، از طریق سالم بن عبدالله بن عمر، از پدرش روایت کرده است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به معراج رفت، خداوند اذان را به او وحی کرد و پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از معراج بازگشت، آن را به بلال یاد داد. در سند این روایت، طلحة بن زید وجود دارد که فردی متروک است.

و دارقطنی در کتاب الاطراف از انس روایت کرده است:

<هنگامی که نماز تشریح شد، جبرئیل چگونگی اذان را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد.>

و سند این روایت ضعیف است.

و ابن مردودیه از عایشه به صورت مرفوع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

<هنگامی که به معراج رفتم، جبرئیل اذان گفت. ملائکه گمان کردند که او امامت را بر عهده می‌گیرد، اما وی مرا مقدم داشت و من امامت کردم.> در سند این روایت افرادی هستند که شناخته نمی‌شوند.

و از بزاز و غیره از علی علیه السلام روایت شده است:

<هنگامی که خدای متعال اراده کرد، اذان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد

بدهد، جبرئیل با اسبی که به وی <براق> گفته می‌شود، نازل شد. آن حضرت صلی الله علیه و آله بر <براق> سوار شد و... .

در سند روایت زیاد بن منذر ابوجارود قرار دارد که متروک است.

و در صورتی که روایت صحیح باشد، بر تعدد معراج‌ها و معراجی حمل می‌شود که در مدینه به وقوع پیوست... و حقیقت این است که هیچ کدام از این روایات صحیح نمی‌باشد. (4)

روایاتی که عسقلانی ذکر می‌کند، به صراحت بر مذهب اهل بیت علیهم السلام دلالت می‌کند که چگونگی تشریح اذان را توضیح داده‌اند.

اما مناقشه عسقلانی در اسناد این روایات بدین خاطر است که

می خواهد ثابت کند، مبدأ تشریح اذان، رؤیای عبدالله بن زید یا عمر بن خطاب بوده است که بطلان این مطلب را نقل کردیم.

برای روشن شدن مطلب، بحث را در دو قسمت مطرح می کنیم:

اول) منابع هر دو فرقه، مملو از روایاتی است که دلالت می کند بر این که مبدأ تشریح اذان، دستور پیامبر به بلال بوده است، نه رؤیای ابن زید یا ابن خطاب و مناقشات ایراد شده بر سند حدیث هم وارد نیست.

بخاری از انس بن مالک روایت کرده است:

هنگامی که مسلمانان زیاد شدند، پیشنهاد کردند که وسیله ای را فراهم نمایند تا وقت نماز را بدانند. عده ای گفتند که آتشی را روشن کنند یا ناقوسی را به صدا دریاورند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد که اذان را به صورت فقرات زوج و اقامه را با فقرات فرد بگوید. (5)

در سلسله سند این حدیث افراد زیر قرار دارند:

الف) عمران بن میسره منقری

دارقطنی و ابن حجر او را توثیق کرده اند. (6)

ب) عبدالوارث بن سعید ابوعبیده عنبری بصری تنوری

در تهذیب، نسب او را ابن سعید بن ذکوان تنوری به فتح و تشدید نون، دانسته و او را یکی از بزرگان دانسته است. ابوزرعه گفته است: او ثقة است و ابوحاتم گفته: او راستگو است. (7)

ج) خالد الحذاء

احمد درباره وی گفته است: او حافظ و نگه دارنده حدیث است و ابن معین گفته است: او ثقة است و نسایی نیز همین را گفته است.

ابوحاتم گفته است:

حدیث او نوشته می شود، اما بدان احتجاج نمی شود و فهد بن حبان گفته است: او فردی با هیبت و کثیرالحدیث بوده است. (8)

د) ابوقلابه جریمی عبدالله بن زید بن عمر بصری

ابن سعد او را در طبقه ثانیه، از اهل بصره دانسته و گفته است: او ثقة و کثیرالحدیث بوده است. (9)

(ه) أنس بن مالك بن نضر انصاري خادم رسول الله صلي الله عليه و آله و ساكن در بصره.

بخاري در التاريخ الكبير از قتاده روايت کرده است:

پس از آن که انس بن مالك از دنيا رفت، مورق گفت: امروز نيمي از علم از دست رفت. سؤال شد: چگونه؟ پاسخ داد: هرگاه مردی از پیروان هوای نفس با ما در حدیثی مخالفت می کرد، به وی می گفتیم: بیا تو را نزد کسی ببریم که حدیث را از رسول خدا صلي الله عليه و آله شنیده است! (10)

2. أنس روايت کرده است که پیامبر صلي الله عليه و آله به بلال دستور داد تا فقره های اذان را به صورت جفت و فقره های اقامه را به صورت فرد بگوید. (11)

سلسله رجال این سند عبارتند از:

ابوفلابه و أنس که شرح آنها گذشت.

الف) سليمان بن حرب آزدي بصري

ابن نافع، ابن سعد، يعقوب بن شيبه، ابن خراش، نسايي و ابن حجر گفته اند که وی ثقه است. (12)

ب) حماد بن زيد بن درهم

ابن المهدي وی را مدح کرده است.

یحیی بن یحیی نیشابوری گفته است: کسی را از او حافظ تر ندیدم. احمد گفته است: او از ائمه مسلمانان است.

ابن حجر گفته است: او فردی موثق، فقیه و مورد اعتماد است. (13)

ج) سماك بن عطيه المهدي

ابن معین و نسایي گفته اند: او ثقه است. (14)

د) ایوب بن ابی تمیمه سختیانی عنزی

ابن مدینی گفته است: او در مورد ابن سیرین مورد اعتمادتر است. همچنین ابن سعد و ابن خیثمه و نسایي او را موثق دانسته اند. (15)

3. ابن عمر همیشه می گفت:

<هنگامي که مسلمانان وارد مدینه شدند، جمع مي شدند و منتظر مي ماندند تا وقت نماز فرا برسد. براي همين روزي در اين مورد صحبت کردند و برخي گفتند: ناقوسي همانند ناقوس مسيحيان تهيه کنيم و بعضي گفتند: بوقي همانند بوق يهوديان تهيه کنيم. در اين حال عمر گفت: آيا فردي را نمي فرستيد که مردم را به نماز دعوت کند؟ رسول الله صلي الله عليه و آله فرمود: اي بلال، برخيز و مردم را به نماز دعوت کن.> (16)

رجال اين حديث به شرح زير است:

الف) محمود بن غيلان عدوي مروزي

نسايي و مسلمة گفته اند که وي ثقه است. (17)

ب) عبدالرزاق بن همام بن نافع حميري يماني

هشام بن يوسف گفته است:

عبدالرزاق عالم ترين و حافظ ترين ما بوده است. ابوخاتم گفته است:

حديث هاي وي نوشته و بدان احتجاج مي شود. ابن حبان او را از جمله موثقان دانسته است. (18)

ج) ابن جريح عبدالملك بن العزيز

ابن حبان او را از ثقات و از فقهاي اهل حجاز دانسته است.

ابن حجر گفته است:

او ثقه و كثيرالحديث بوده است. به حديث هابيش احتجاج مي شود و در طبقه اول از اصحاب زهري قرار دارد. (19)

د) نافع ابوعبدالله (آزاد کرده عمر)

ابن سعد مي گويد: او ثقه و كثيرالحديث بوده است.

ابن خراش مي گويد: او مردی ثقه و شريف بوده است. (20)

پس از بررسي صحت سند اين روايات و عدم صحت سند رواياتي که مبدأ اذان را رؤيای ابن زيد و ابن خطاب مي داند، جاي طرح اين سؤال است که مقصود از جمله: <پيامبر به بلال دستور داد.> چيست؟

ابن حجر عسقلاني در پاسخ به اين سؤال مي نويسد:

درباره جمله: <فایمَ بلال> که در بیشتر روایات به صورت مجهول آمده است، اهل حدیث و اهل اصول اختلاف پیدا کرده اند. ظاهر این است که منظور از امر، امر کسی است که شایستگی امر کردن در امور شرعی را دارد و اطاعت از دستوراتش لازم است که این فرد، کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست. و از آن جا که تقریر و امضای عبادات توقیفی است، این احتمال تقویت می شود که منظور از دستور دهنده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. (21)

چنان که می بینیم، ابن حجر تصریح می کند که امر در عبادات از کسی صادر می شود که شایستگی این کار را داشته باشد و او کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و از سوی دیگر توقیفی بودن عبادات این ادعا را تقویت می کند. و ما می گوئیم که این مطلب در اصل تأسیس عبادات هم ثابت است، چنان که در تقریر و امضای عبادات ثابت شده است.

دوم) قولی که می گوید: مبدأ اذان، رؤیای ابن زید و ابن خطاب بوده است. با مقام نبوت و تشریح منافات دارد و از این رو مرجوح و مردود است، در حالی که قول اخیر با مقام نبوت سازگاری دارد و با اصول مسلم مذاهب منافاتی ندارد. و کسانی که مبدأ اذان را رؤیای ابن زید دانسته و گفته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان را از او یاد گرفت، مقام نبوت را کوچک شمرده و به حضرت صادق علیه السلام اهانت کرده اند، چنان که حضرت صادق علیه السلام کسانی را که گمان می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان را از ابن زید یاد گرفته است، لعنت کردند و فرمودند:

<چگونه است که وحی بر پیامبرتان نازل می شود و شما گمان می کنید که او اذان را از ابن زید یاد گرفته است؟!> (22)

سوم) با بررسی تاریخ صدر اسلام و روایات متوجه می شویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله راه روشنی را برای حل اختلاف و رفع شبهاتی که بعد از ایشان پیش خواهد آمد، ترسیم نموده است و آن مراجعه به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام می باشد که نسبت به احکام و دستورات بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آگاه تر هستند.

از ابویوب انصاری روایت شده است:

<از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که به عمار بن یاسر می فرمود: <ای عمار، گروه طغیان گر تو را به شهادت می رسانند، در حالی که با حق هستی و حق با تو است... ای عمار، اگر دیدی که علی در یک طرف و مردم در طرف دیگر حرکت می کنند، تو با علی حرکت کن و مردم را رها کن، زیرا او هرگز تو را به گمراهی نمی برد و تو را از راه راست خارج نمی سازد.> (23)

و از عایشه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

<حق با علی علیه السلام است و هر جا که علی علیه السلام باشد، حق با او همراه است.> (24)

و هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین به ما دستور داده است که به اهل بیت او تمسک بجوییم و منظور از تمسک این است که در امور دینی، قول و فعل و تقریر آنها را اخذ نماییم و از آنها پیروی کنیم.

با این توضیحات، راهی برای مسلمانان باقی نمی ماند، مگر این که از علی و اهل بیت علیهم السلام پیروی کنند و آنها تصریح کرده اند که تشریح اذان، امری الهی بوده است و در این جا به بعضی از این نصوص اشاره می شود:

1. عسقلانی، از بزار، از علی علیه السلام روایت کرده است:

<هنگامی که خدای متعال اراده کرد تا اذان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم دهد، جبرئیل با مرکبی که بدان بُراق گفته می شود، فرود آمد و آن حضرت صلی الله علیه و آله سوار بُراق شد...> (25)

2. از امام باقر علیه السلام در مورد حدیث معراج آمده است:

<سپس جبرئیل اذان گفت و فقره های اذان و اقامه را به صورت جفت بیان کرد. و در اذان خود فقره ی <حیی علی خیرالعمل> را گفت: آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را مقدم کرد و بقیه پشت سر آن حضرت صلی الله علیه و آله نماز خواندند.> (26)

3. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

<هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت، وقت نماز فرا رسید و جبرئیل اذان گفت.> (27)

4. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از ابان بن عثمان، از اسماعیل جعفی روایت کرده است: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید:

<اذان و اقامه سی و پنج جمله اند. سپس آنها را یکی یکی شمرد که اذان هجده جمله و اقامه هفده جمله بود.> (28)

این روایت را مرحوم مجلسی در مرآة العقول توثیق نموده است. (29)

5. محمد بن حسن با اسناد خود، از حسین بن سعید، از فضاله و حماد بن عیسی، از معاویه بن وهب روایت کرده است:

از امام صادق درباره تئویبی که بین اذان و اقامه است، سؤال کردم. فرمود: ما آن را نمی شناسیم.

این روایت را شیخ صدوق با اسناد خود از معاویه بن وهب نقل کرده است. (30)

و مرحوم کلینی آن را از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از معاویه بن وهب روایت کرده است. (31) و ابن إدريس مثل آن را در آخر کتاب سرائر از کتاب محمد بن علی بن محبوب، از عباس بن معروف، از عبدالله بن مغیره، از معاویه بن وهب روایت نموده است. (32)

6. در مستدرک الوسائل نیز آمده است: باب عدم جواز تنویب در اذان و اقامه، یعنی نگفتن <الصلاة خیر من النوم>.

7. در فقه الرضا بعد از ذکر فقره های اذان گفته:

<در این فقره ها هیچ ترجیح و تردیدی نیست و نباید الصلاة خیر من النوم را گفت>.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

<الصلاة خیر من النوم، بدعت بنی امیه است و در اصل اذان نبوده است و اشکالی ندارد که شخص، هنگامی که می خواهد مردم را بیدار کند، آن را بگوید، ولی نباید آن را جزئی از اذان قرار دهد، زیرا ما آن را جزء اذان نمی دانیم>.

و در کتاب مذکور از آن امام علیه السلام روایت شده است:

<اگر کسی می خواهد که مردم را قبل از فجر برای نماز بیدار کند باید ندا بزند: الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم... و این را بارها تکرار کند، اما هنگامی که فجر طلوع کرد، اذان بگوید>. (33)

1. . وسائل الشیعه: ج 5، ص 146، ح 6969; تهذیب: ج 2، ص 60، ح 210; استبصار: ج 1، ص 350، ح 114، کافی: ج 2، ص 302، ح 2، باب الاذان و الاقامة.

2. . وسائل الشیعه: ج 5، ص 417، ح 6971.

3. . همان: ج 4، ص 612، ابواب الاذان و الاقامة، ج 2.

4. . فتح الباری فی شرح البخاری: ج 2، ص 78، چاپ دارالمعرفة، لبنان.

5. . همان: ج 2، ص 77، ح 603، کتاب الاذان، باب بدء الاذان.

6. . رجال صحیح بخاری، کلاباذی: ج 2، ص 574، شرح حال شماره 906.

7. . همان: ج 2، ص 494، شرح حال شماره 756.

8. . همان: ج 1، ص 228، شرح حال شماره 303.

9. . تهذیب التهذیب: ج 5، ص 224، شرح حال شماره 387، چاپ دار صادر.

10. . همان: ج 1، ص 378، شرح حال شماره 690، چاپ دار صادر.

11. . صحیح بخاری: کتاب الأذان، باب الأذان، حدیث 1.

12. . رجال صحيح بخاري: ج 1، ص 314، شرح حال شماره 437.
13. . همان: ج 1، ص 199، شرح حال شماره 258.
14. . صحيح بخاري: ج 1، ص 346، شرح حال شماره 488.
15. . همان: ج 1، ص 81، شرح حال شماره 84.
16. . فتح الباري في شرح البخاري: ج 2، ص 77، ح 604، كتاب الاذان، باب بدء الاذان.
17. . رجال صحيح بخاري: ج 2، ص 721، شرح حال شماره 1198.
18. . همان: ج 2، ص 496، شرح حال شماره 760.
19. . تهذيب التهذيب: ج 6، ص 402، شرح حال شماره 855.
20. . همان: ج 2، ص 746، شرح حال شماره 1249.
21. . فتح الباري في شرح صحيح البخاري: ج 2، ص 10، چاپ دارالمعرفة.
22. . وسائل الشيعه: ابواب الاذان و الاقامة، حديث 3.
23. . كنز العمال، متقي هندي: ج 11، ص 613، ح 32972; تاريخ بغداد، خطيب بغدادي: ج 13، ص 186.
24. . مفتاح النجا في مناقب آل العبا، مجد رستم خان.
25. . فتح الباري في شرح البخاري: ج 2، ص 78، ج دارالمعرفة، لبنان.
26. . وسائل الشيعه، حرّ عاملي: باب الاذان و الاقامة، باب 19، ح 2.
27. . همان، ح 10.
28. . وسائل الشيعه: ج 5، ص 413، ح 6962، باب كيفية الأذان و الاقامة.
29. . مرآة العقول: ج 15، ص 12، ح 3.
30. . من لا يحضره الفقيه: ج 1، ص 188 و 895.
31. . اصول كافي: ج 1، ص 303، ح 6.

32. . مستطرفات السرائر: ص 93، ح 2.

33. . مستدرک الوسائل: ج 4، ص 44، باب 19، ح 1 و 2.

- چکیده ی بحث

با بررسی روایات به این نتیجه رسیدیم که روایاتی را که منابع عامه ذکر می کنند که برخی دربردارنده "الصلاة خیر من النوم" است و برخی دربردارنده این فقره نیست، از جهت سند مردود هستند. همچنین کیفیت تشریح اذان به آن صورتی که این روایات بیان می کنند، با اصول معروف برای تشریح احکام تصادم و با مقام نبوت تنافی دارد. علاوه بر این در می یابیم که افرادی که رؤیای اذان را دیده اند، چهارده نفر بوده اند، نه یک نفر و معلوم می شود که نقل قول بخاری با اقوال دیگر تعارض دارد. به این ترتیب مفاد روایاتی که می گوید: فقره <الصلاة خیر من النوم> را عمر بن خطاب در زمان خلافتش به اذان اضافه کرده است، تصدیق می شود و احکامی که در خصوص تثویب به وسیله فقهای عامه تشریح شده است، اضافه شدن این فقره به اذان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را تأیید و تأکید می کند.

اما اگر به منابع روایی و فتاوی فقهای مدرسه اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم، می بینیم که اصرار دارد که اذان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فاقد فقره ی <الصلاة خیر من النوم> بوده است و چگونگی تشریح اذان به غیر آن چیزی است که فقهای عامه به روایات آن اعتماد کرده اند و منبع تشریح اذان از سوی خدا و به وسیله تعلیم جبرئیل امین بوده است.